

جلسه ۷۱

صورت مشروح مجلس چهارشنبه سوم حوت ۱۳۰۰ مطابق بیست و چهارم جمادی الثانی سنه ۱۳۴۰

(مجلس یکساعت قبل از فرود در تحت ریاست آقای مؤمن الملک تشکیل گردید) (صورت مجلس یوم سه شنبه دوم حوت را آقای تدین قرائت نمودند)

رئیس - آقای حائری زاده (اجازه) حائری زاده - در صورت مجلس راجع براریض بنده يك طوری نوشته شده مثل اینکه بنده منکر وزارت فوائد عامه بوده ام در صورتیکه بنده خیلی از وزارت - خانه های دیگر را هم که در این مملکت وجود ندارد لازم میدانم تأسیس شود بنده عرض کردم ما با این که بودجه وقت ما به فعلا از وزارت فوائد عامه انتفاع قایلیم نمی بریم در واقع يك تضييع مالی است بنده بشرط گفتم وزارت فوائد عامه لازم نیست یعنی با این فقره عمومی مجالس وزارت فوائد عامه لازم نیست والا اساسا وزارت فوائد عامه را از وزارتخانه های مهم و لازم میدانم

رئیس - بیش از آنچه نوشته شده نوشته میشود آقا سید یعقوب (اجازه)

آقا سید یعقوب - چون جلسه صحبت رسمی رسمیت دارد از این جهت بنده مخصوصاً راجع به ۶۰ هزار تومان اعتبار عرض کردم که در صورت مجلس ذکر شود که اگر دولت از این مبلغ يك ماه مضاراج کرد و صورتش را بمجلس آورد و زیاده - روی کرده بود و مجلس هم آن خرج را رد کرد آنوقت تکلیف چیست پس باید مسئول معین شود) و غرضم این بود که این مطلب در صورت مجلس ذکر شده و راجع به مهتد نامه حکمیت هم ماده پنج نداشتیم آنهم باید تصحیح شود

رئیس - اگر هر چه را که آقایان می فرمایند در اینجا نوشته شده آن وقت صورت مشروح خواهد بود و این صورت مختصر است

(گفته شد صحیح است) رئیس - دیگر ایرادی نیست (اظهاری نشد)

رئیس - صورت مجلس با این دو فقره اصلاح و تصویب شد فقره چهارم از ماده ۱۴۷ قانون تشکیلات عدلیه مطرح است

(آقای تدین فقره راجع به ماده ۱۴۷ قانون عدلیه را بمضمون ذیل قرائت نمودند)

رایباً - وادن امتحانات علمی و عملی در انجمن امتحان وزارت عدلیه موافق

مطابق پروگرامی که وزیر عدلیه مرتب و بد از گذشتن از مقامات لازم مطیع و اعلان خواهد کرد (مادامی که مدرسه حقوق تأسیس و اعضاء و اجزاء برای محاکم وزارت عدلیه تهیه نشده است)

رئیس - آقای شیخ الاسلام (اجازه)

شیخ الاسلام فماینده اصفهان

شور در تفسیر فقره چهارم از ماده ۱۴۷ قانون تشکیلات عدلیه است بعقیده بنده از سه مسئله باید در این موضوع صحبت شود چنانچه در جلسه سابق هم در فرمایشات و اظهارات آقایان اشاراتی به سه مسئله بود اولاً باید بدانیم که آیا این ماده ۱۴۷ از این نظام نامه قانونی هست که مجلس میتواند در تفسیرش شور بنماید یا چنین قانونی نیست؟ مسئله دوم در تفسیر است مسئله سوم این است که آیا بر فرض اینکه این ماده ۱۴۷ چنین قانونی باشد که مجلس شورای ملی بتواند آنرا تفسیر کند و تفسیر هم بکند آیا بعد از طی این دو مرحله در نتیجه مآداری يك قضاتی از برای عدلیه خواهیم شد یا خیر اما مطلب اول - که آیا این ماده قانونی هست که مجلس شورای ملی بتواند آنرا تفسیر کند یا خیر، بعقیده بنده این ماده چنین قانونی نیست نه فقط این ماده بلکه کلیه مواد ۲۶۸ گانه نظامنامه تشکیلات و مواد ۸۱۲ گانه نظام نامه محاکمات و مواد ۵۰۶ گانه قانون جزائی هم قانونی نیست که قانون شده باشد بواسطه اینکه اصل ۲۷ متمم قانون اساسی و اصل ۴۷ قانون اساسی قانون را برای مامرفی میکند اصل ۲۷ قوای مملکت بر سه شعبه تجزیه میشود اول قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود از اهل حضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر يك از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت با موازین شرعی و تصویب مجلسین و توشیح بصره همایونی لیکن وضع و تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است

اصل ۴۷ - مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی بصره همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده خواهد شد

این دواصل از متمم قانون اساسی و از خود قانون اساسی قانون را بما معرفی میکنند که قانون آنچه چیزی است که در مجلس شورای ملی تصویب شده باشد و قانون اساسی را هم البته همه میدانیم که چه چیزی است که این مجلس صلاحیت تفسیر آن را ندارد و البته اگر بنا شود در اصول قانون

اساسی تغییراتی داده شود باید اجازه از طرف تمام ملت در موقع انتخابات بوکلا داده شده و چنین اجازه هم هنوز هیچکدام ازوکلای حاضر داده نشده است (بنده که بنده خواندم و شمردم که ۱۰۸۲ ماده میشود میتوان گفت که روح مجلس شورای ملی مطلع نبود چه جای آنکه تصویب کرده باشد (بعضی گفتند - صحیح است)

و در همین لایحه که از وزارت جلیله عدلیه اخیراً بمجلس شورای ملی تقدیم شده و آقای رئیس الوزراء هم امضا فرموده اند این قسم نوشته شده است که،

ماده ۱ - بوزیر عدلیه اجازه داده

می شود که کلیه قوانینی را که به مجلس شورای ملی پیشنهاد می نماید بعد از تصویب کمیسیون عدلیه بمجلس شورای ملی موقتاً بموقع اجرا گذارده و پس از آزمایش آنها در عمل و تکمیل نواقص ثانیاً برای تصویب مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید اگر اینها قانون باشد دیگر دوباره بیاورند در مجلس و تصویب کنند برای چه؟

پس قانون نیست و هنوز تصویب نشده است و آنها را میبرند امتحاناتی بکنند بعد بیاورند در مجلس و تصویب شود تا آنوقت قانون شود.

مثلاً در تمام ایران شهرت داده اند که آقای مدرس این مواد را امضا کرده اند شاید از بسکه گفته اند برای خودشان هم شبهه حاصل شده باشد و حال آنکه صورت نوشته خود آقای مدرس اینجا حاضر است و هیچ این مواد را امضا نکرده اند اینجا نوشته اند

حقیر در کمیسیون مجلس دارالشوری و کمیسیون خارج حاضر بودم و بقدر امکان سعی نمودم (الضرورت تبیح المحظورات) تا اینجا که بنظر بنده غیر از مقررات چیزی نیست و مثل اینست که میخواستند اندک پاره بزنند.

(امور جزائی که بمحاکم صلحیه و محاکم جنائی اختصاصی که بر طبق قانون تشکیلات باشد ارجاع میشود موافق شرع انور است).

خیلی خوب اتهام که امضا نمیشوایسته چیزی که مطابق شرع باشد خدا و پیغمبر ص امضا کرده اند و مواد متعلقه باموراداری هم مخالفتی باموازین اسلامی ندارد اینهم معلوم است دستور داده اند که چه قسم بنشینند و چه قسم استتلاق کنند و اداره پرسنل و دفتر و نمره چه قسم باشد البته اینها مملکت را از کهنه کی بیرون میآورد و تازه میکند البته همه قبول دارند و هیچکس هم مخالفت ندارد.

اما بنده هر چه در این نوشته ایشان

دقت کردم و بیش هم خوانده بودم فقره که در حقوق و تشکیلات نوشته شود تقریباً همین است و بهیچوجه از ایشان امضائی ندیدم مگر عرض کردم امضائی که خدا و پیغمبر کرده اند.

اما مطلب دوم که تفسیر باشد فرع زاید بر اصل مثالی است که در موقع یکی حرف گزافی بزند میگویند فرع زاید بر اصل نمیشود.

آیا فرع بدون اصل هم میشود بعقیده بنده که نمیشود و نشنیده ام يك قانونی که اصلش قانونیت ندارد چه طور میشود بمجلس شورای ملی بیاید و تفسیر شود؟ این کار بعقیده بنده هیچ صورت قانونی ندارد و فرع بدون اصل است.

اما مطلب سوم که بینیم بر فرض این که این ماده ۱۴۷ قانون باشد و مجلس هم این قانون را تفسیر بکند یا بدون تخصیص چنانکه وزیر عدلیه اعلان داده یا با تخصیص بطوریکه شاگردان مدارس و محصلین توقع دارند آنوقت به بینیم آیا در نتیجه قضای برای عدلیه درست میشود یا خیر؟

خیر قانون اساسی هم هر يك از حقوق خون بهای يك عده از شهدای احرار ایران است قضای راهم برای ما معین کرده اصل ۷۱ از متمم قانون اساسی می گوید دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی نظامات عمومی هستند.

البته تظلم را باید بدیوان عدلیه کرد والا همانطور که آقای مدرس فرمودند صبح از شش جا احضاریه بجهت معروض میبردند پس تظلم را باید بعدلیه رجوع کرد. (و قضاوت در امور شرعی با عدول مجتهدین جامع الشرایط است) پس اصل ۷۱ از متمم قانون اساسی قاضی را برای ما معرفی میکند که قاضی باید مجتهد جامع الشرایط باشد همانطور که در قرآن است و خدا و رسول اکرم معین فرموده اند (گفته شد - صحیح است)

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

دقت کردم و بیش هم خوانده بودم فقره که در حقوق و تشکیلات نوشته شود تقریباً همین است و بهیچوجه از ایشان امضائی ندیدم مگر عرض کردم امضائی که خدا و پیغمبر کرده اند.

اما مطلب دوم که تفسیر باشد فرع زاید بر اصل مثالی است که در موقع یکی حرف گزافی بزند میگویند فرع زاید بر اصل نمیشود.

آیا فرع بدون اصل هم میشود بعقیده بنده که نمیشود و نشنیده ام يك قانونی که اصلش قانونیت ندارد چه طور میشود بمجلس شورای ملی بیاید و تفسیر شود؟ این کار بعقیده بنده هیچ صورت قانونی ندارد و فرع بدون اصل است.

آیا فرع بدون اصل هم میشود بعقیده بنده که نمیشود و نشنیده ام يك قانونی که اصلش قانونیت ندارد چه طور میشود بمجلس شورای ملی بیاید و تفسیر شود؟ این کار بعقیده بنده هیچ صورت قانونی ندارد و فرع بدون اصل است.

اما مطلب سوم که بینیم بر فرض این که این ماده ۱۴۷ قانون باشد و مجلس هم این قانون را تفسیر بکند یا بدون تخصیص چنانکه وزیر عدلیه اعلان داده یا با تخصیص بطوریکه شاگردان مدارس و محصلین توقع دارند آنوقت به بینیم آیا در نتیجه قضای برای عدلیه درست میشود یا خیر؟

خیر قانون اساسی هم هر يك از حقوق خون بهای يك عده از شهدای احرار ایران است قضای راهم برای ما معین کرده اصل ۷۱ از متمم قانون اساسی می گوید دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی نظامات عمومی هستند.

البته تظلم را باید بدیوان عدلیه کرد والا همانطور که آقای مدرس فرمودند صبح از شش جا احضاریه بجهت معروض میبردند پس تظلم را باید بعدلیه رجوع کرد. (و قضاوت در امور شرعی با عدول مجتهدین جامع الشرایط است) پس اصل ۷۱ از متمم قانون اساسی قاضی را برای ما معرفی میکند که قاضی باید مجتهد جامع الشرایط باشد همانطور که در قرآن است و خدا و رسول اکرم معین فرموده اند (گفته شد - صحیح است)

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

حضرت امیرالمومنین ع بیکی از قضات فرمودند (همه حدیث را نمی خوانم) هذا المجلس الذی حلیت قبه الله یجلسه الدینی او وصی نبی فرمودند این مسندی که تو بالایش نشسته مال یکی دو نفر است یا پیغمبر یا کسی که از طرف پیغمبر برای این مسند معین شده است و چیزی که بنده یقین دارم این است که این آقایان محصلین مدرسه حقوق و مدرسه سیاسی هیچکدام تحت این عنوان نیستند و خودشان قبول دارند بجهت اینکه مراجعه بشرایع معق حلی کافی از برای مقام قضاوت نیست قضاوت شرعی شروط معین دارد و هیچ اشکال و اختلاف و مباحثه هم ندارد کتب فارسی و عربی هم که ترجمه شده و بخارج هم

برده اند در همه آنها اصول قضاوت شرعی بیک منزل بدون کم و زیاد مندرج است حالا اگر در بعضی از مسائل جزئی اختلافی باشد چیزی نیست که موجب اختلاف اساسی بشود فرض یک شرایط ابتدائی دارد که بعدالله همه ایرانیها دارای آن شرایط هستند .

مثلا قاضی باید بالغ باشد، ماقبل باشد مرد باشد، (زن میتواند قضاوت کند) باید از اهل ایمان باشد . حلال زاده باشد این شرایط بعدالله در تمام ایرانهاست و یک شرایط بالاتری هم دارد و آن این است که قاضی باید علم کلام بداند که علم مفصلی است . باید علم اصول بداند . علم فقه بداند نحو بداند، حرف بداند و اصول اربعه را کاملا بداند و آن اصولیکه مسائل را همیشه باید از آن رو استخراج کند که کتابوست (که اخبار باشد) و عقل اجتماع است از روی این چهار چیز باید بتواند احکام را استخراج کند و باید تفسیر قرآن را بفهمد و بداند و اخبار آل محمد علیهم السلام را بداند و مربوط باشد که صحیح کدام است موقوف کدام است ضعیف کدام است حسن کدام است و باید یک ذوق و مشربی داشته باشد تا بتواند استخراج احکام بکند اجتماعات را بداند که فتوی بر خلاف اجتماع نهد باید ادله عقلیه را بداند که آنها تفاسیلی دارد علاوه بر تمام اینها باید یک قوه الهیه داشته باشد که از این مقدمات معلوم بطور صحیح حکم خدا را استخراج کند آنوقت یک همچو کسی آن قاضی است که هم خدا وهم پسر خدا دستور داده اند و حقوق مردم هم از یک پول یا صد هزار تومان یا یک میلیون باید در نزد یک همچو شخصی قطع و فصل بشود دیگر از شرایط مهم قاضی این است که باید عدالت داشته باشد اگر فاسق باشد و تمام این علوم را دارا باشد فائده ندارد بعد از این مقدمات عرض میکنم حالا یک مطلبی پیش آمده است و یک اعلانی از طرف وزارت جلیله عدلیه (که در نظر تمام ایرانیها یک وزارتخانه یزومعترمی است) داده شود و از برای مجلس شورای ملی هم لازم است که حفظ حیثیات تمام وزارتخانهها را (بخصوص بعضیها را مثل وزارت عدلیه که اختصاص دارد) بکند و اگر با یک نظری اشتباهی باین اهلالی که از عدلیه بیرون آمده نگاه شود البته با حیثیات یک وزارتخانه که خیلی عزیز است منافات دارد از یک طرف هم یک عده از اصحاب ایران که سالها زحمت کشیده اند (بخصوص وی خواجه ها که کشته اند) بخصوص در این مملکت که سابقا اهمیت کاملی داده نشده بود آنها پس از زحمات خود و والدیشان یک دیپلم گرفته اند و حالا میگویند

ما بعد از تحصیل و زحمت و دوندگی و گرفتن دیپلم حالا اگر با امتناع بدهم به سایر میخورد و برای ماوهن است و انصافا هم باید تصدیق کرد و در واقع یک مطلبی در خارج گفتگو میشود مثل اینکه یک معظوری پیش آمده است و بعقیده بنده مجلس شورای ملی که مرکز نقل مملکت است میتواند این مطلب را بطوری حل کند که نه بقامات وزارت عدلیه بر بخورد و نه این جوانهایی که سالها زحمت کشیده اند رنجیده خاطر شوند و نه اسبابی فراهم شود که من بعد بدیلم اهمیت داده نشود و از بین برود این است که بنده بعقیده خودم یک پیشنهادی کرده ام و حالا اگر آقای رئیس اجازه بفرمایند بخوانم یا نخوانند تقدیم کنم . . ( جمعی اظهار نمودند - قرائت بفرمائید )

چون چشم درست نمی بیند تقدیم میکنم سکه قرائت شود و در خانه تدارک می دهم و تکرار می کنم که این صحبتها و حکایتها برای قضاوت نیست و ما صحبت قاضی نداریم و همین فقره چهارم از ماده ۱۴۷ هم که مطرح است اصلا اسم قاضی قضاوت ندارد حکایت معاکم و اعضاء و اجزا است و در تمام این هشتصد و دوازده ماده قانون هم یک کلمه لفظ قاضی نیست حالا ما یک چیز تازه درست کنیم که دیپلم بیاورند و قاضی شوند این یک چیز غریبی است!

**نصرت الدوله -** آقای نصرت الدوله موافقتی؟  
**رئیس -** بفرمائید

**نصرت الدوله -** موافقتی؟  
**رئیس -** بفرمائید

موافقت دهم همه آقایان می گویند باچه موافقی؟ حقیقتا دهم سؤال واردی است برای اینکه اول باید فهمید که موضوع مذاکره چه چیز است موافق موافق با چیست؟ و مخالف مخالف با چه؟ بنده که گفتم موافق از نقطه نظر مسائلی بود که ناطق معترمی که قبل از بنده کرسی خطابه را بوجود خودشان شرف داده بودند اظهار مخالفت کردند بنده عرض کردم موافقت یعنی با نظریات ایشان مخالفم ولی قبل از این که عرض خودم را بکنم خواهش میکنم که پیشنهاد آقای شیخ الاسلام قرائت شود شاید آن پیشنهاد یک قسمت از هراض بنده را رد کند . .

**رئیس -** پیشنهاد بعد از ختم مذاکرات قرائت میشود

**نصرت الدوله -** دیر و زود در بناله سؤالی که از آقای وزیر عدلیه راجع بمعضن شاگردان دیپلمه مدرسه سیاسی شده بود و جوانهایی که ایشان دادند یک مذاکره ای بهمین آمد و چون مذاکرات مربوط بیک اصل مهمتری بود بنده همچو تصور کردم که اگر تقاضا بکنم که مطلب یک توسعه

پیدا بکند و از حدود یک جواب و سؤال مختصری بین یک نماینده و یک وزیر تجاوز کند و جزو دستور شود برای کشف حقایق و روشن کردن مسائل بهتر است و شاهزاده سلیمان میرزا هم بنده در این نظر موافقت فرمودند و در دو این پیشنهاد امضاء و بمقام ریاست تقدیم کردیم ولی آن موقعی که بنده این پیشنهاد را کردم تصور نمودم که مذاکرات مربوط باده قانونی میشود که مطرح است و اشکالاتی که در نظر بعضی از آقایان حاصل شده است مربوط باین حدود خواهد بود ولی هم دیشب و هم امروز بنده می بینم مطلب از این میزان خارج شده و یک مطالب و اصل کلی دیگری مطرح میشود چون وظیفه بنده است که همیشه خود را تابع ترتیبات و تنظیمات بدنام این است که بدون مراجعه بآن ترتیبات که ممکن است لسان بنده از بیان آنها قاصر باشد ولی بعقیده بنده از میزان مطلب هم خارج است بنده بدون معطلی داخل در اصل موضوع میشوم ولی نظر باینکه آقای وزیر عدلیه دیشب اشاره فرمودند و حقیقت هم همین است یک مسائلی در این مجلس شورای ملی وقتی مذاکره میشود مسکوت عنه و بی جواب ماندن آن ممکن است تولید سوءتفاهات و یک سابقه هایی بکند باین ملاحظه بنده بجزایانی که هجالتا پیش آمده است خودم را تسلیم میکنم و یک قدری هم در اطراف آن مسائل صحبت میکنم

آقای وزیر عدلیه دیشب نسبت بقسمت تفسیر قانون و وظیفه مجلس و قانون بودن و قانون نبودن لوائی که از کمیسیون عدلیه تصویب شده اظهارات کافی و وافی کردند که بدرجه متفق و مطابق با اصول بود که تصور نمیکنم مذاکره در آنها دیگر لازم باشد اما چون باز مطلب تجدید شده است بنده هم ناچارم یک مقدار از فرمایشات آقای وزیر عدلیه را تکرار کنم چون حقایق یکسی است ممکن نیست یک حقایق را ذکر کرد بدون اینکه وارد مکررات شده و قبل از آنکه اصل مطلب را بر عرض آقایان برسانم یک نکته را میخواهم متذکر شوم : ما می بینیم که کلیه مسائل و کلیه اصول و عقاید متأسفانه در مملکت ما از طرز و ترتیبات جریان خودش خارج میشود و در هر قسمتی از زندگانی اجتماع خودمان که نگاه کنیم باین درد مبتلا هستیم خیلی چیزهای خوب و مسلم و روشن است که ما اقتباس کردیم تقلید کردیم، فرض کردیم و آنها را آوردیم که برای خودمان عادت ثانوی کنیم و مدار زندگانی خودمان را بر روی آن بگذاریم ولی در آن قسمت عملی آنها از صورت

اصل و حقیقی خودشان خارج میشوند یکی از آن مواردی بیستم در مجلس است و آن این است که حکومت شوروی در دنیا مبنی بر یک حکومت اکثریتی است و شاید راه خوبی هم نباشد بنده هم شاید معتقد باین اصل نباشم و خیلی از بزرگان دنیا هم این مسئله را ذکر کرده اند و گفته نوشته اند که یک استبداد و ظلمی است که از نقطه نظر حرف عقیده پنجده و یک نفر را تابع و تسلیم خود میکنند ولی متأسفانه بدبختانه تا امروز یک راه دیگری از برای عمل کردن حکومت شوروی پیدا نکرده اند .

وقتی که خواستند حکومت استبداد و فعال مایشائی واردی یک نفر را از میان بردارند و قائل بشورند شدند البته باید یک حدفاصلی برای عقیده ضد نفریا دوست نفر که داخل در حکومت شوروی شده اند معین کنند آن قاطع و فاصل را غیر از اقلیت و اکثریت چیز دیگری پیدا نکردند و وقتیکه بین اقلیت اکثریت مباحثه پیدا میشود البته عقاید مختلفه گفته میشود اصطلاح پیدا می شود و زرد خورد پیدا می شود ولی بالاخره وقتی که اکثریت حکومت پیدا کرد دیگر اقلیت خود را تابع اصول حکم اکثریت می داند و وقتی در اصل قضیه حرف میزنند دیگر نمی گویند که باید خلاف قانون است زیرا اصلا اگر این حرف را بزنند به حکومت شوروی قائل نیست اما بنده در اینجا می بینم اینطور نیست مثلا پس از آنکه این مسئله مطرح شد و رأی داده شد که مجلس شورای ملی که قانون گذار است میتواند یک کمیسویی که از آن منقسم میشود حق و اختیار بدهد و بدان بگوید تو بر حق و اختیار لوائی را به بین و تحقیق کن و بعد از آنکه تصویب کردی قوه مجریه خواه وزیر عدلیه باشد یا وزیر دیگر باشد ( اگر آن قانون مربوط به وزارتخانه دیگری است) آن را بصورت قانون اجراء خواهد کرد و اسم آن قانون را هم قانون موقت می گذاریم .

حالا باز در این اصطلاح اینجا یک اشکالات دیگری می کنند مثلا گفته میشود که همه قوانین موقتی است و فقط قانون الهی موقتی نیست این مسلم است ولی اصطلاحات در هر زمانی و هر اداره فرق میکند مثلا اگر مادر این مجلس شورای ملی قانونیکه برای شورای عالی مفارغ وضع میکنم با اینکه قانون الهی نیست آنها را قوانین موقتی میگویند برای اینکه هنوز مراحل کامله خودش را در مجلس شورای ملی طی نکرده ولی مجلس بکمیسیون اختیار داده است که آنها را تصویب کند و پس از تصویب بدولت اختیار داده است که آن

بموقع اجرا گذارد و در مجلس دوم و سوم و بالاخره در همین مجلس چهارم اکثریت مجلس حکومت میکند و قائل می شود باینکه مجلس میتواند اینکار را بکند حالا بنده که با این عقیده مخالفم و عقاید خود را هم اظهار کرده ام و مجلس هم اظهارات و عقاید بنده را شنید و برخلاف عقیده بنده رأی داد اگر بعد از آن بگویم که این قانون نیست تصدیق میفرمایند که این حرف برخلاف حکومت شوروی و اکثریت حکومت کندیستوانم بگویم رأی اکثریت برخلاف قانون نیست منتهی باید بگویم من این عقیده را نداشتم و اکثریت برخلاف عقیده و رأی من حکم کرد و من در اقلیت ماندم و هر وقت هم موقع شد و دستم رسید باز همان حرف خودم را تعقیب و عقیده خودم را اظهار میکنم ولی نمیگویم عمل برای اکثریت خلاف قانون است اما راجع بقوانینی که سابقا مجلس شورای ملی داده بود که لوائی آن قوانین بکمیسیون برود و پس ارتصوب کمیسیون هیئت دولت و قوه مجریه آن قوانین را اجرا کند تمام آنها صورت قانونیت دارد و هر مذاکره ای که ما بخواهیم در اطراف این قضیه بکنیم که اینها قانون نیستند و مواد را بشازیم و جمع کنیم و علم حساب را تکمیل کنیم اینها تمام عقیده شخصی و فردی است و مانع از این نخواهد بود که مجلس حکومت و قضاوت خودش را که در سه دوره کرده است حالا هم بکند و البته باز هم خواهد کرد و هر لایحه که از کمیسیون عدلیه بگذرد وزیر عدلیه آنرا اجرا میکند و قانون است و در آن هیچ تردیدی نیست باین ملاحظه مجلس میتواند تفسیر آن قانون را بکند و اگر یک ماده یا یک فقره مثل فقره چهارم ماده ۱۴۷ قانون تشکیلات عدلیه اگر محتاج بیک تغییر و تنظیری باشد مجلس با کمال صحت و درستی میتواند داخل تفسیر و تعبیر آن بشود اما اینکه نماینده معترم یک مذاکره ای راجع به قضاوت و قاضی فرمودند استظهاراً باصل ۷۱ قانون اساسی بنده عرض میکنم این اصل نه فقط برای اینکه یکی از اصول قانون اساسی است برای ما معترم است این اصل همیشه برای ما معترم بود و تا یوم التمام هم معترم خواهد بود چون اصل منتهی ما است خوب بود نماینده معترم رجوع میفرمودند بنام مواد قوانینی که در کمیسیون عدلیه تصویب شده و امروز معمول به است و میدیدند که کاملا رعایت دین و مذهب ما در آن قوانین شده و در هیچ موردی سکه مورد قضاوت شرعی است و باید بتوسط یک مجتهد جامع الشرایط حل بشود ابدأ آن موارد در محکمه حل و تصفیه نمیشود و تمام

آنها از مواد ارجاع بشرح است سکه در قانون مشخص و معین شده و معاکم هم متابعت همین قوانین را میکنند اگر مستثنائاتی هم باشد حکم عمومی و فقیه نیست و هر گاه موقتی پیدا شود که احتیاج بمعاکم شرع داشته باشد از خود سلب و ارجاع بمعترض میکنند و بر طبق حکم معترض بدون هیچ مداخله و رفته صادر میکنند و در این صورت دیگر تذکار این مطلب با یک صورتی که ممکن است موهم این باشد که کلائی که در این مجلس نشسته اند یا در کمیسیون بوده اند برخلاف موازین شرعی رفتار کرده باشند بعقیده بنده بکلی زائد است و اما در اصل مسئله یعنی در فقره چهارم ماده ۱۴۷ خیلی مطالعه کردم تفسیر و تعبیر همیشه از برای مواردی است که مبهم و مجمل باشد این ماده صریح و فارسی خیلی ساده است و هیچ نوهی ابهامی هم ندارد که ما بگوئیم باید این ماده را تفسیر یا توضیح کنیم پس اگر بنده قائل بودم که در این مطلب مذاکره کنیم یا چیزی بآن علاوه کنیم از این نقطه نظر نیست که ابهامی در این ماده باشد بلکه از این جهت است که امروز ما در علم این ماده ۱۴۷ بیک ترتیبی برخوردیم که از برای متفکرین و یک قسمت زیادی از مردم تولید اشکالاتی کرده البته اگر ما بتوانیم هم از این ماده استفاده کنیم و هم آن اشکالات را رفع کنیم وجه حل و راه عمل پیدا کنیم ( و لوتفسیر قانون نباشد ) یا چیزی بر آن ماده اضافه کنیم و یا کسر کنیم البته چیزی ندارد مبتلا به ما این است که مطابق این قانون کلیه اعضائی که در معاکم عدلیه بایستی بنشینند و قضاوت کنند بایستی امتحان داده باشند و این نظام نامه که باین ماده اشاره میکند و در یک تاریخی صادر شده است و ما می بینیم که بعد از آن تاریخ یک عده اشخاصی داخل استخدام عدلیه شده اند و کرسیهای معاکم را اشغال کرده اند بدون اینکه متابعت این ماده شده باشد یعنی بدون اینکه امتحان داده باشند وارد عدلیه شده اند حالا امروز ما یک وزیر عدلیه پیدا کرده ایم که میخواهد طبق قوانین کامل رفتار کند و میگوید من مکلف هستم باینکه این ماده قانون را اجرا کنیم یعنی بیستم اگر در عدلیه یک قاضی هست که تطبیق با ماده نمیکنند او را دعوت کنیم که بیا خودت را با این وظیفه که قانون معین کرده است مطابق کن والا تو نمیتوانی اینجا باشی در این صورت البته ما نمیتوانیم بوزیر عدلیه اعتراض بکنیم زیرا ماده قانون هم صریح است و وزیر عدلیه هم محقق است اما از آن طرف ( این عقیده شخص خودم است عرض میکنم ) ما مراجعه میکنیم می بینیم که ه سال است شش سال است هفت سال است هشت سال است برورد یک اشخاصی

آمده اند و پشت این کرسیها نشسته اند و یک مدتی هر شان را صرف زحمت و کار کرده اند و تجربیاتی در این مدت تحصیل کرده اند حالا اگر بیایم بگوئیم باید شما خارج بشوید البته کار مشکلی است و خود بنده هم در اقرار باین تقصیر تا اندازه ممکن است شریک باشم و حق دارم حرف بزنم ولی بخصوص که آنها را اشخاصی که بالاتر از آنها بوده اند و اختیار داشته اند کسی نرفته است پشت کرسی و کالت عمومی و قضاوت بنشینند البته اینها را یک کسی آورده است از آن طرف هم صرف نظر هم از قانون نمیشود کرد پس حالا ما چه باید بکنیم؟ بعقیده بنده خارج از دو راه نیست چون موضوع گفتگو در اینجا مسئله شاگرد های مدرسه سیاسی است مخصوصا می خواهم اینجا رفع اشتباه کنم زیرا شنیدم از اظهارات بنده و شاهزاده سلیمان میرزا قدری در خارج سوء استفاده کرده اند که تمام اظهارات ما راجع باین ماده ممکن است راجع بدوازده نفر یا سیزده نفر شاگرد مدرسه سیاسی باشد البته نظر بنده و شاهزاده هم محقق عنوان مدرسه سیاسی نبود بلکه از نقطه نظر کلی بوده است

نظر بنده این بود که در این موقع برای این عده که در عدلیه هستند ( می خواهند شاگرد مدرسه سیاسی باشند می خواهند نباشند ) آقای وزیر عدلیه یک رویه برای آنها اتخاذ کرده اند که مطابق با قانون هم وظیفه ایشان همین بوده

ما خواستیم بیستم کمی توانیم بسمت قانون گذاری مجلس شورای ملی یک رویه اتخاذ کنیم که تطبیق بانظریه آقای وزیر عدلیه بکند یا خیر؟ اینجا بعقیده بنده مطلب دو چیز است و در هر صورت بنده قائل بیک مطلب هستم و آن این است که ما تبعیض نمی توانیم بکنیم و تبعیض و استثناء مورد ندارد چرا مورد ندارد؟ از برای اینکه آن استثنائی که پیدا میکنند و قانون هم بآن اشاره نموده است فقط مدرسه حقوق را مستثنی کرده است و بعقیده بنده این مدرسه حقوق هم آیا حقیقتا می تواند قابل استثنا شدن باشد یا نه؟ و آن مدرسه حقوقی که بتواند قابل استثنا شدن باشد نداشته و نداریم و علاوه بر آن یک چیز دیگری را بنده میخواستم تذکر بدهم که بهیچوجه بشاگردان مدرسه سیاسی برخورد و نباید هم برخورد کرد اگر تصور میکنید بآنها بر میخورند تازده بنده قائل میشوم که آنها را ( باید امتحان کرد ) باید مدرسه سیاسی را اینها حقیقتا طی کرده اند یا خیر؟ تحصیلات در مدارس یک مدارجی دارد و از برای رسیدن بهر مقام و مرتبه یک تحصیلاتی

را قبال مشخص میکنند مثلا در اروپا مثل میزمن برای اینکه تا اندازه این تشکیلات و ترتیبات ما تقلید از ترتیبات آنها بوده به بیست ترتیبات آنها چه قرار است می گویند برای اینکه یک شخص وکیل یا قاضی بشود باید تحصیل حقوق دادریک مدرسه حقوق بکند و یک مدرسه هم تأسیس شده است باسم مدرسه حقوق این امتیاز طال مدرسه حقوق است و مدارس دیگر که خیلی زیاد هستند دیپلم آنها دارای این امتیاز نیست و فقط این امتیاز منحصر بمدرسه حقوق است و پروگرامی هم برای آنها نوشته اند و گفته اند اگر سه سال در این مدرسه تحصیل کردی ( لیسانس ) میشود ( عذر می خواهم اگر این اصطلاحات را عرض میکنم - برای مثل است ) و آنوقت حق این را دارای که بروی وکیل عدلیه بشوی و اگر دو سال دیگر تحصیل کردی آنوقت دکتر میشوی و سه سال دیگر که تحصیل کردی آنوقت ( آکرزه ) میشوی یعنی مقدمه معلمی یعنی معلمینی که هنوز دارای حقیقت معلمی نشده اند وقتی که آکرزه شد باید کم کم شروع به تدریسهای کوچک بکند تا معلم شود ولی حالا می خواهم به بیستم وقتی که شاگرد رسید بدرجه ( لیسانس ) و دکتر امتحان داد دیپلم گرفت یا اینکه این تحصیلات را برای رسیدن بمقام قضاوت یا کالت عدلیه کرده آیا میتواند برود بخانه بنشیند و بگوید بنده قاضی هستم . هیچ نمیشود ملاحظه بفرمائید شاگردانی که متوسطه باشند یعنی نه خیلی تند زده و نه کند زده باشند و ترتیبات تحصیلات مقدماتی و متوسطه آنها هم بشریبهای جریان پیدا کرده باشد ممکن است در سن بیست و دوسالگی دارای دیپلم دکتری بشوند خود بنده پس از اینکه تحصیلات خود را به پایان رساندم مدت یکسال در عدلیه اروپا بسمت و کالت استاژ دادم و کار می کردم و در این مدت هیچ ندیدم که قاضی بیست و دو ساله در آنجا باشد قانون تشکیلات ما هم رعایت مسئله سن را کرده است که فقط تحصیل کردن و اخذ دیپلم و نایل بیک مرتبه از علم بعقیده بنده برای قضاوت کافی نیست و با فرض اینکه شاگرد تحصیلات خویش را بی پایان رسانده و تمام مراحل تحصیلات را طی کرده و موفق باخند دیپلم شد باز باید برای قضاوت داخل مراحل عمل شده و مدتی برای تجربه و آزمایش کار کند زیرا مقام حکومت و قضاوت یک مقام بسیار مهمی است که نمیشود سهولت آنرا اشغال کرد .

همانطور که حاکم شرع باید دارای شرایط معینی که آقای شیخ الاسلام بیان فرمودند باشد همانطور هم حاکمی که در



ثانیاً مذاکره در پیشنهاد آقای ارباب  
که خسرو راجع بتبدیل تاریخ جشن مشروطیت  
از قمری بشمسی

وزیر عدلیه - قبل از آنکه مجلس  
ختم شود اجازه می خواهم قانون ثبت اسناد  
را که چندی قبل تقدیم مجلس شورای ملی  
کرده بودم و بعد برای مختصر تجدید  
نظری مسترد داشته بودم ثانیاً تقدیم  
مجلس کنم

( با آقای نایب رئیس تسلیم نمودند )  
نایب رئیس - يك لایحه قانونی  
هم راجع بمالیات کثیرا رسیده است فرستاده  
میشود بکمیسیون عرایض مالیه و همچنین  
پیشنهادی رسیده است راجع بتجدید کنترات  
مسئو استئاس بلژیکی مأمور گمرک به  
کمیسیون مربوطه فرستاده میشود ولایحه  
قانون ثبت اسناد هم به کمیسیون عدلیه  
مراجعه میشود

رکن الملک - روز جلسه را معین

بفرمائید

نایب رئیس - اگر آقایان موافق

باشند فردا باشد

( بعضی گفتند خیر - روز شنبه باشد )

نایب رئیس - روز شنبه دو ساعت

بغروب مانده مخالفی نیست

( اظهاری نشد )

( مجلس تقریباً سه ساعت از شب گذشته

ختم شد )

مؤتمن الملک

جلسه ۷۲

صورت مشروح مجلس

یوم شنبه ششم حوت

۱۳۰۰ مطابق ۲۷ جمادی

الثانی ۱۳۴۰

مجلس یکساعت قبل از غروب بریاست

آقای مؤتمن الملک تشکیل گردید

صورت مجلس یوم چهار شنبه سوم

حوت را آقای تدین قرائت نمودند

رئیس - آقایان نسبت بصورت مجلس

اظهاری دارند یا نه

( اظهاری نشد )

رئیس - صورت مجلس تصویب شد

آقای مدرس راجع بجهه مسئله است

مدرس - راجع بدستوری که

معین شده؟

رئیس - اسامی که سابقاً آقایان

اجازه خواسته اند ونوشته شده و محفوظ

مانده است

مدرس - اجازه بنده هم لابد

محفوظ است

رئیس - تغییر فقره چهارم از ماده

۱۴۷ قانون تشکیلات عدلیه مطرح است

آقای مدرس ( اجازه )

مدرس - گرچه تغییر ماده چهارم

است ومانعی هم نیست لیکن تجربه شده هر